

حق انتشار آزاد است

آنارشيسم ناسيوناليسٲى

درک آزادی در جنبش آنارشيسٲى کره

ساموئل کلارک

ساموئل کلارک
آنارشيسم ناسيوناليسٲى
درک آزادی در جنبش آنارشيسٲى کره
ژوئن 6, 2023

asranarshism.com
ترجمه از سولماز اسکندري

fa.anarchistlibraries.net

ژوئن 6, 2023

آنارشيسم ناسيوناليستي؟ آيا اين يك تقابل واضح نيست؟ از بسياري جهات، بله همينطور است. نظريه آنارشيستي سنتي به شدت ناسيوناليسم را به همان اندازه دولت-ملت رد مي‌کند و با آن مانند «خرافاتي که به‌طور مصنوعي از طريق شبکه‌اي از دروغ‌ها و کذب‌ها ايجاد و حفظ مي‌شود» با استناد به سخنان اما گلدمن برخورد مي‌کند. لفاظي ناسيوناليستي به عنوان ابزار سرکوبگر در نظر گرفته مي‌شود که براي ايجاد یک «جامعه خيالي» يا رفاقت خيالي بين مردم و نخبگان استفاده مي‌شود، که پس از آن مي‌تواند براي استعمار، پيشي گرفتن يا نابودي جوامع ديگر بسيج شود. از فقراي ملت انتظار مي‌رود که با سخنان حاکمان خود همراهي کنند، زيرا طبق ايدئولوژي ناسيوناليستي، آنها «همه با هم هستند».

با اين حال، در عمل، از بين بردن ناسيوناليسم بسيار سخت است. در جهاني که درگير دولت، بوروکراسي و هويت ملي است، که هر سه به افراد خاصي قدرت تاريخي عظيمي مي‌بخشند، گروه‌ها با تلاش براي «تلنگر زدن» به ابزار سرکوبگران خود عليه آن‌ها، به دنبال رهايي از ظلم و ستم بوده‌اند. در تاريخ معاصر، اين امر گروه‌هاي تحت ستم را به ايجاد ملت‌ها يا هويت‌هاي قوي براي خود سوق داده است، خواه اندونزيائي‌ها زماني که خود را از چنگ هلندي‌ها آزاد کردند، ويتنامي‌ها زماني که قيد امپرياليسم فرانسوي را کنار زدند، يا فلسطيني‌هايي که امروز براي بازپس گيري زمين هایشان از اسرائيل مي‌جنگند. اگرچه ممکن است اين هويت‌هاي ملي قبلاً وجود نداشته باشند، و مطمئناً کاملاً با برداشت‌هاي سوسياليستي از ناسيوناليسم مطابقت ندارند، اما به عنوان فريادهاي قدرتمند براي آزادي ميليون‌ها نفر عمل مي‌کنند.

به‌عنوان آنارشيسست، ممکن است وسوسه شويم که اين انقلاب‌ها را به خاطر تعهدشان به کشورداري قضاوت کنيم، اما بايد به خاطر داشته باشيم که انجام اين کار از روي صفحه‌نمايش رايانه‌مان بسيار آسان است. انتقاداتي وجود دارد که اغلب موجه هستند، اما اينکه به‌سادگي بگويم که یک جنبش آزاديبخش بايد کاملاً ايجاد هويت ملي را رد کند، فوريت آن جنبش و نياز فوري و اغلب مذبحخانه مردم براي رهايي از دست ستمگران را نادیده مي‌گيرد.

به عنوان یک مطالعه موردی، اجازه دهيد وضعيتي را که آنارشيسست‌هاي کره‌اي در اوایل قرن بيستم با آن مواجه بودند، معرفي کنم. فعالان کره‌اي که در سال ۱۹۱۰ توسط امپراتوري ژاپن مستعمره شدند، شروع به زدن جرقه یک کارزار نظامي و ديپلماتيك با هدف رهايي کشور از چنگال اين قدرت جديد امپرياليستي کردند. پس از اينکه اعتراض مردمی به نام «جنبش اول مارس» (sam-il undong، 三一運動) توسط ارتش ژاپن با خشونت سرکوب شد، رهبران جنبش و هزاران فعال ديگر به چين گريختند. در چين، فعالان استقلال با حمايت دولت چين، دولت موقت جمهوري کره (KPG) و ارتش آزاديبخش کره را ايجاد کردند که شروع به هدايت حملات به ژاپن کرد.

در همين حال آنارشيسست‌ها که در جنبش اول مارس نيز نقش داشتند، به جهات مختلف گريختند. برخي به چين رفتند و فدراسيون آنارشيسست کره (KAF) را ايجاد کردند که آثاري در مورد استقلال کره و نظريه آنارشيستي را سازماندهي و منتشر کرد. بسياري ديگر، با کمک KAF، به

منچوری، سرزمینی در شمال کره گریختند و شروع به تأسیس مناطق مختلف آنارشستی و آنارکو کمونیستی کردند، که یکی از آنها به عنوان انجمن خلق کره در منچوری (KPAM) شناخته شد؛ یک منطقه آنارشستی خودمختار که جمعیت آن حدود دو میلیون مهاجر کره‌ای است. بر خلاف دو کشور هم مرز، KPAM، که به عنوان استان شینمین شناخته می‌شود، بر اساس سیستمی اداره می‌شد که با تصمیم‌گیری از پایین به بالا کنترل می‌شد و استقلال اقتصادی برای طبقه کارگر فراهم می‌کرد. برخلاف اقتصاد اخیراً ایجاد شده و برنامه‌ریزی متمرکز اتحاد جماهیر شوروی، که سیستم‌های مدیریت سرمایه‌داری را در کارخانه‌های خود به کار گرفت، این استان از تشکیل «تعاونی روستایی داوطلبانه» که «توسط دهقانان خود مدیریت می‌شد» دفاع می‌کرد. ادبیات نوشته شده توسط آنارشست‌های کره‌ای، و توسط فدراسیون آنارشست کره، حمایت آشکاری از آنچه در منچوری ایجاد شده بود نشان می‌دهد. یکی از نشریات به نام طلحوان (۹۹)، «بازپس‌گیری»، موضع روشنی در مورد ماهیت ظالمانه دولت اتخاذ کرد:

“مهم نیست به چه شکلی باشد، حکومت ابزاری است برای اقلیت با قدرت برای سرکوب توده‌ها و مانعی است که بر سر راه تحقق برادری متقابل انسانی قرار دارد. بنابراین ما اجازه وجود آن را نمی‌دهیم”

نویسندگان طلحوان برای اینکه محکومیت دولت را واضح‌تر نشان دهند، همچنین از سیاست‌های ریاکارانه «به اصطلاح دولت دهقانان و کارگران» که به نام دیگر اتحاد جماهیر شوروی نامیده می‌شود، انتقاد می‌کنند. آنها با جدا کردن خود از سوسیالیست‌های دولتی، اقدامات “استبدادی و دیکتاتوری” حزب کمونیست در ایجاد سرمایه‌داری دولتی را محکوم کردند، “شکل گسترده‌ای از سرمایه‌داری فردی که سرمایه را در دستان دولت متمرکز می‌کند.” این فعالان و جامعه‌ای که آنها در ماچوریا ایجاد می‌کردند، به وضوح در سنت آنارشستی در نام و عمل گنجانده شده بود.

با این حال، عامل تحریک این آنارشست‌ها یک ناسیونالیسم بود که می‌توان آن را در تضاد با اصول آنارشستی دانست. وان شین چاهو (۱۸۸۰-۱۹۳۶)، یکی دیگر از انقلابیون کره‌ای مستقر در چین، به طور گسترده در مورد نیاز به نابودی “نژاد خارجی” اشغالگر ژاپن نوشت. این دو گزیده کوتاه از قطعه‌ای از او به نام “اعلامیه انقلاب کره” را در نظر بگیرید:

“برای حفظ بقای مردم کره، ما نیاز داریم که ژاپن دزد را از بین ببریم. اخراج ژاپن غارتگر تنها با یک انقلاب انجام می‌شود... «برای از بین بردن حکومت یک نژاد خارجی. چرا؟ از آنجایی که در بر سر “کره” یک نژاد خارجی، “ژاپن”، یک کشور مستبد، ساکن است. کره تحت استبداد یک نژاد خارجی، یک کره اصیل نیست. برای کشف کره اصیل، ما حکومت یک نژاد خارجی را نابود می‌کنیم.”

در مورد کره تحت حکومت امپراتوری ژاپن، ما می‌توانیم انتقاد منطقی داشته باشیم که آیا آنارشیست‌های کره‌ای مسیر درستی را در حمایت کامل از جنبش ملی در پیش گرفته‌اند، اما هرگز نباید آنها را به‌عنوان آنارشیست به‌خاطر انجام این کار نادیده بگیریم.

اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه به جنبش‌های مقاومت جهانی از دریچه یورو محور و از نظر ایدئولوژیک خالص نگاه می‌کنیم و ضرورت مطلق رهایی از دست ستمگران امپراتوری را رد می‌کنیم.

نکته اصلی در اینجا این است که وقتی می‌خواهیم ادعا کنیم «جنبش آنارشیستی» است یا نیست، وارد یک تجارت دشوار می‌شویم. نادیده گرفتن آنها نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مشکلاتی است که مردم هنگام ایجاد یک جنبش مردمی علیه ظلم با آن روبرو هستند. در این مورد، این واقعیت وجود دارد که جنبش‌های ملی به گروه‌های تحت ستم، قدرتی بر سرنوشت خود می‌دهند که شاید قبلاً هرگز نداشته‌اند. ما ممکن است از آن انتقاد کنیم، اما آن را کاملاً محکوم نکنیم، مبدا اجازه دهیم خلوص ما مانع از آزادی شود.

در مورد این موضوع خواندن مطالب زیر توصیه می‌شود:

آنارشیسم و سندیکالیسم در جهان استعماری و پسااستعماری، ۱۸۷۰-۱۹۴۰: پراکسیس آزادی ملی، انترناسیونالیسم و انقلاب اجتماعی، ویرایش توسط استیون هیرش و لوسین ون در والٹ.

آنارشیسم در کره: استقلال، فراملیت گرایی و مسئله توسعه ملی، ۱۹۱۹-۱۹۸۴، اثر دونگیون هوانگ

<https://www.thecommoner.org.uk/nationalist-anarchism-a-case-study-in-the-manchurian-anarchist-movement>

ما ممکن است وسوسه شویم که اعتبار آنارشیستی او را بدون زمینه شناختی زیر سوال ببریم، اما این بدان معنا نیست که کار او عاری از احساسات آنارشیستی است. او در همان قطعه تاکید می‌کند که این انقلاب برای «ویران کردن حکومت نژاد بیگانه» هرگز نباید توسط «یک شخص الهی، یک حکیم یا یک قهرمان شجاع» رهبری شود و نه باید با «بیانات تند» جرقه زده شود. مانند «توده‌ها، بیدار شویم» یا «توده‌ها، بیدار شوند.» شین چاهو به شیوه واقعی آنارشیستی معتقد بود که انقلاب باید توسط مردم از طریق قیام خودجوش و غیرمتمرکز هدایت شود.

همانطور که دو مورخ آنارشیسم در جهان پسااستعماری، استیون هیرش و لوسین ون دی والٹ، به درستی اشاره می‌کنند، آنارشیست‌های کره‌ای مانند شین چاهو در مقطعی «باید با تنش بین آنارشیسم به عنوان یک ایده جهانی» و «آرزوهای ملی خود برای مقابله با هدف فوری بازپس گیری استقلال از امپریالیسم ژاپن» مواجه می‌شدند. این به طور کلی نشان دهنده «رابطه پیچیده در زمینه‌های نیمه استعماری بین آگاهی ملی و نگرانی‌های فراملی» بود.

«از آنجایی که آنارشیست‌های کره‌ای برده‌هایی بودند که کشورشان را از دست داده بودند، باید با علاقه به ناسیونالیسم و میهن‌پرستی تکیه می‌کردند و بنابراین در عمل در تشخیص اینکه ایده اصلی‌شان چیست و ایده ثانویه‌شان چیست، مشکل داشتند. دلیلش تنها یک چیز بود: امپریالیسم ژاپن. زندگی من زندگی‌ای است که همراه با این نوع تضاد درونی منحرف شده است.»

این نوع احساسات باعث شد مورخ Horiuchi Minoru آنارشیسم کره‌ای را یک «آنارشیسم ناسیونالیستی» تعریف کند. دونگیون هوانگ، مورخ آنارشیسم در کره، از تلقی این شکست امتناع می‌ورزد و معتقد است که نامیدن آن به این صورت «اروپا محوری» است و نشان دهنده عدم درک دوره تاریخی است که در آن زندگی می‌کردند. امپریالیسم، یا به طور خاص، تبعیت آنها از آن، منجر به «تشکیل مجدد» آنارشیسم آنها در چارچوب «هدف و مرزهای ملی» شد. ما می‌توانیم روندهای مشابهی را در سایر جنبش‌های آنارشیستی همان دوره مشاهده کنیم که در آن انقیاد توسط یک قدرت امپریالیستی با هویت مشخص به میل به ایجاد یک «ضد هویت» ملی منجر شد، حتی اگر این هویت تا حدودی نیاز به ساختی مصنوعی داشته باشد.

آنارشیست‌ها نباید این جنبش‌ها را محکوم کنند، اما نباید کاملاً غیرانتقادی باشند. همانطور که مایا رامناث در کتاب خود با استعمار زدایی از آنارشیسم اظهار می‌دارد، «کاهش ارزش غرور اتنیکی» در شرایطی «که اتنیک و فرهنگ وحشیانه از بین می‌رود» بی‌شرمانه است، اما نادیده گرفتن این که این غرور اتنیکی را می‌توان در شکل‌گیری یک جامعه سلسله مراتبی و وابسته به دولت دستکاری کرد هم ساده لوحانه است. همانطور که او بیان می‌کند:

«در شرایط استعماری، دفاع از هویت قومی و واگرایی فرهنگی از حاکمان یک مؤلفه کلیدی مقاومت است، با این نکته که توجه به اینکه چه کسی بیان «صحیح» فرهنگ و قومیت را دیکته می‌کند، به همان اندازه ضروری است. هیچ فرهنگی به اندازه سنت‌های ابداع شده ناسیونالیسم یکدست یا ایستا نیست.»